

## عادل شمرده شده فقط بوسیله‌ی ایمان

### درس ۸: نتایج عادل شمردگی

#### دکتر آر. سی. اسپرول

می‌دونید، گاهی اوقات وقتی به مسائل الهیاتی می‌پردازیم، خوبه که این سؤال ساده رو بپرسیم: "که چی بشه؟" یا "چه اهمیتی داره؟" "چرا اینقدر مهمه؟" اما وقتی به آموزه‌ی عادل شمردگی نگاه می‌کنیم و این سؤال رو می‌پرسیم: "که چی بشه؟" ما می‌پرسیم که اهمیت یا نتایج عادل شمردگی مون چیه؟

چقدر برامون مهمه که عادل شمرده بشیم و این چه نتیجه‌ای داره؟ پولس در آغاز باب پنجم نامه‌اش به رومیان، به این سؤال اشاره می‌کنه. او باب ۴ رو با نتیجه‌گیری از الگوی ابراهیم تموم می‌کنه، وقتی میگه: "و از این جهت برای او عدالت محسوب شد." و بعد در آیه‌ی ۲۳، از باب ۴ میگه "ولکن اینکه برای وی محسوب شد، نه برای او فقط نوشته شد، بلکه برای ما نیز که به ما محسوب خواهد شد، چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید، که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد."

خُب، حالا این رسول، بعد از نوشتن این مطلب، در ادامه نتیجه‌گیری می‌کنه: "پس". راستی، هر وقت کلمه‌ی "پس، بنابراین" رو در کتاب مقدس می‌بینید، باید مکث کنید و توجه کنید که این کلمه نشون میده شما در حال نتیجه‌گیری از یک مباحثه یا تعلیم مهم هستید. برای همین، همیشه شگفت زده میشم که باب‌های جدید، با کلمه‌ی "پس، بنابراین" شروع میشن، چون این کلمه‌ی "پس، بنابراین" وابسته به همه‌ی چیزهایی هست که قبل از اون اومده تا این نتیجه‌گیری رو نشون بده.

اما به هر حال، هر کسی که این باب‌ها رو تقسیم‌بندی کرده، باب پنج رو با کلمه‌ی "پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم"، شروع می‌کنه، یعنی حالا عادل شمردگی ما با ایمان، یک "فیت آکامپلی" هست؛ چیزی که قبلاً اتفاق افتاده. این رویدادی در گذشته هست. حالا، چون ما این رویداد رو در گذشته داریم، برای زمان حال چه مفهومی داره؟ حالا، پولس میگه: "پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح"، و من اینجا در وسط این جمله مکث می‌کنم، پس نتیجه‌ی اول عادل شمردگی ما، صلح و سلامتی با خداست.

حالا پولس و دیگر نویسندگان عهدجدید گاهی اوقات، به وضوح و با زبان متفاوت، این رو میگن. یکی از مهمترین مفاهیم مربوط به ایده‌ی صلح و سلامتی با خدا، ایده‌ی مصالحه و آشتی هست. حالا یکی از چیزهایی که کاملاً برای مصالحه ضروریه و بدون اون مصالحه هرگز اتفاق نمیفته، بیگانگی هست.

کسانی که بیگانه نیستند، نیازی به مصالحه ندارند، پس برای اینکه مصالحه اتفاق بیفته، باید یک نوع جدایی باشه، نوعی بیگانگی که نیازمند مصالحه هست. عهدجدید به وضوح میگه در شرایط سقوط کرده‌ی طبیعی مون، با خدا

دشمنی داریم، شرایط طبیعی ما، شرایط بیگانگی از خداست. ما او رو در افکارمون نمی‌خوایم. نمی‌خوایم او بر ما فرمانروایی کنه. ما می‌خوایم از دست او خلاص بشیم.

چند سال پیش از من خواستند در کالج خاصی که کلویی برای بی‌خدایی داشت، سخنرانی کنم و از من خواستند از دیدگاه دفاعیاتی استفاده کنم و در کلوپ بی‌خدایی سخنرانی کنم و این کار رو کردم. در این سخنرانی بهشون گفتم کاملاً مشتاقم که سعی کنم به مخالفت‌های عقلانی اونها با اعلام حقانیت مسیحیت و ادعای وجود خدا جواب بدم. اما گفتم: "می‌خوام بدونید من از چه دیدگاهی میام.

من این رقص رو با شما انجام میدم، اما معتقدم شما خودتون می‌دونید که خدا وجود داره و مشکلتون، عقلانی نیست، بلکه اخلاقیه. مشکل شما این نیست که اطلاعات کافی یا مباحثه‌ی قانع کننده در مورد وجود خدا ندارید، بلکه مشکلتون اینه که از خدا متنفرید و نیاز دارید باهاش آشتی کنید." خُب، می‌تونید تصور کنید که این رو به خوبی قبول نکردند. اونها آماده بودند من رو شکنجه کنند و بکشند.

"به چه جرأتی ما رو متهم می‌کنی که از خدا متنفریم؟" خُب، اگه بیرون برید و از مردم تو خیابون پرسید: "آیا از خدا متنفری؟" هرگز کسی رو پیدا نمی‌کنید که بگه: "بله، من از او متنفرم." ولی خدا می‌گه ما از او متنفریم، همه‌ی ما در شرایط طبیعی مون در این شرایط بیگانگی هستیم، و تصویری که در سراسر کتاب مقدس به کار رفته، تصویر جنگه، و جنگ، چیز زیبایی نیست. ما در دوران خشونت آمیز زندگی می‌کنیم و همه‌ی ما با ویرانی‌های جنگ آشناییم.

وقتی جنگ تموم میشه، این یک رویداد شادی بخشه. من خاطرات زنده‌ای دارم، انگار همین دیروز بود که در تابستان ۱۹۴۵، برای یک دوره‌ی کوتاه در شیکاگو زندگی می‌کردم. پدرم در صحنه اروپایی جنگیده بود و در پایان جنگ به خونه برمیگشت که از ارتش مرخص بشه، اما جنگ ژاپن هنوز ادامه داشت.

و من توی خیابون در شیکاگو استیک بال بازی می‌کردم، بازی احمقانه‌ای می‌کردیم که وسط بازی، چوب دست من بود که یک دفعه کل آسمان باز شد، خانوم‌ها از آپارتمان‌هاشون بیرون اومدند و قابلمه و ماهیتابه داشتند که روی اون می‌کوبیدند و این صدای ناهنجار رو درمیآوردند. نمی‌دونستم چه خبره، و همه‌ی اونها فریاد می‌زدند: "تموم شد! تموم شد!" جنگ جهانی دوم تموم شد، و هنوز یادمه با اعلام صلح، این شادی در هوا ملموس بود.

اما معاهده‌ی صلح، تقریباً هیچ وقت پایدار نیست. معاهدات صلح شکسته میشن. می‌تونم به سه سال بعد از ۱۹۴۵ اشاره کنم، به ۱۹۴۸ و درباره‌ی وحشتی بگم که می‌دونستم در طول جنگ سرد اتفاق افتاد، وقتی در بچگی هر هفته توی مدرسه تمرین می‌کردیم که بدونیم در حملات اتمی و خطرات قریب الوقوع بمب اتمی چی کار کنیم و روسیه اون رو داشت و این ایده که اینقدر به جنگ جهانی سوم نزدیک بودیم، مرتباً در فکرمون بود.

اما وقتی خدا صلح و سلامتی رو اعلام می‌کنه، وقتی خدا معاهده‌ی صلح رو برقرار می‌کنه، دیگه صدای شمشیر نیست. دیگه خطر توهین یا رویدادی نیست که گرمای کشمکش رو دوباره برگردونه. ارمیا درباره‌ی انبیای دروغین عهدعتیق می‌گفت که می‌گفتند: "سلامتی است، سلامتی است با آنکه سلامتی نیست." لوتر درباره‌ی صلح و سلامتی نفسانی صحبت کرد، صلحی که فقط در کلامه، نه در واقعیت.

اما وقتی ما عادل شمرده شدیم، اولین نتیجه‌ی اون، صلح و سلامتی با خداست. جنگ تموم میشه. خدا دیگه دشمن ما نیست، و ما دیگه دشمن او نیستیم. بیگانگی، شفا یافته و ما الان و تا ابدالابد آشتی کردیم. به ندرت در بین مسیحیان امروز در مورد این صحبت میشه، چقدر مهمه که با خدا در صلح و سلامتی باشیم. ما صلح و سلامتی سرور سلامتی رو داریم. میراث خداوندمون رو در کلمات پیش از مرگش به رسولانش به یاد دارید؟ "او در وصیت آخرش، بهشون گفت: "سلامتی برای شما می‌گذارم، سلامتی خود را به شما می‌دهم. نه چنانکه جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد." لوتر گفت کافر از صدای ملایم برگ می‌لرزه، چون در شرایط آشتی نکرده‌اش، از خشم خدا می‌ترسه. حالا می‌خوام این رو بهش اضافه کنم که ما از خدا نجات یافتیم. نجات، اساساً و عمدتاً، نجات از خداست.

این بوسیله‌ی خداست، اما از خداست. از خشم خداست. ما از داوری خدا فدیة شدیم و چون آشتی داده شدیم و صلح و سلامتی داریم، ترسی از خشم خدا نداریم، خشمی که ترسناکترین چیزی هست که هر انسانی می‌تونه باهاش مواجه بشه. خُب، فراتر از صلح و سلامتی، پولس در اینجا میگه: "نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح، که به وساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیله‌ی ایمان در آن فیضی که در آن پدیداریم." پس نتیجه‌ی دوم، دسترسی هست. این فقط دسترسی به فیض او نیست، بلکه دسترسی به حضور اوست. یادتونه مجازات آدم و حوا این بود که از باغ عدن اخراج بشن.

اونها باید در شرق عدن زندگی می‌کردند، و خدا فرشته‌ای رو با شمشیر آتشین جلوی ورودی باغ گذاشت، برای چه هدفی؟ مانع از این بشه که آدم و حوا به حضور خدا برگردند، اما حالا این شمشیر آتشین برداشته شده. پرده‌ی معبد شکافته شده و حالا ما به حضور خدا دسترسی داریم. از حق دسترسی فرزندان بر خورداریم که در خانواده‌ی خدا به فرزندخواندگی پذیرفته شدند.

این بخش بزرگی از عادل شمردگی ماست که شامل فرزندخواندگی در خانواده‌ی خداست تا حالا بتونیم خدا رو "پدر" خطاب کنیم. و برای یه ایماندار، کلام خدا، بارها از ما دعوت می‌کنه که نزدیک بشیم. و این زندگی مسیحیه، تا جایی که می‌تونیم به خدا نزدیک بشیم. موانع برداشته شده. حالا ما دعوت شدیم که با دلیری بریم، البته نه با تکبر.

رفتن به حضور خدا، مثل پرسه زدن تصادفی در پارک نیست. کتاب مقدس از ما دعوت می‌کنه خودمون رو برای رفتن به حضور خدا آماده کنیم و ما می‌دونیم خدا همه جا هست، ولی تجلیات خاصی از حضور او هم وجود داره.

تجلی خاص شماره‌ی یک حضور او، در خانه‌ی اوست، در کلیسا. بی پرده بگم وقتی این روزها به طرز لباس پوشیدن مردم موقع رفتن به کلیسا نگاه می‌کنم، تعجب می‌کنم، مثل اینکه که به بازی بیسبال یا به ساحل میرن، و با خودم فکر می‌کنم: "پسر، اگه این شخص برای شام دولتی در کاخ سفید دعوت میشد، برای رفتن به حضور رئیس جمهور، با این لباس‌ها ظاهر نمیشد."

هر وقت به رئیس جمهور فکر می‌کنید، این مقام اونقدر قابل احترامه که ما در فرهنگمون و در هر فرهنگی، مردم می‌دونند که زمان‌ها و رویدادهای خاصی هست، لحظات مقدسی که به درستی لباس می‌پوشید. وقتی به خدا نزدیک میشیم، به حضور آن قدوسی میریم که از حضورش اخراج شده بودیم و اجازه‌ی ورود نداشتیم.

پس حالا وقتی میریم، باید آماده باشیم با حسی از ترس و احترام بریم، حس خوشی، حس تسلی از اینکه جنگ تموم شده و حالا با او در صلح و سلامتی هستیم. می‌خوام مفهوم کتاب مقدسی دیگه‌ای رو به این اضافه کنم که اینجاست، اینکه وقتی عادل شمرده میشیم و به فیض دسترسی داریم که می‌تونیم نزدیک بشیم، به مسیح نزدیک میشیم. ما میاییم، چون او عدالتش رو به ما نسبت داده، اما ما توسط خودمون به حضور خدا نمیاییم، بلکه توسط فدیة دهنده‌مون، به حضور خدا نزدیک میشیم.

شاید تا حالا تو کلاس‌های یونانی همه چیز یاد گرفتید، اما می‌دونید دو حرف اضافه‌ی ساده در یونانی هست، حرف اضافه‌ی "ایس" یا حرف اضافه‌ی "ان"، روش انگلیسی کردن برای گفتنش، اما فرقی چیه؛ وقتی کتاب مقدس به ما میگه به مسیح ایمان داشته باشیم، به ما میگه "ایمان داشته باشیم که داخل بشیم."

الان که در این اتاق هستیم، ما داخل اتاق هستیم، اما برای اینکه در این مکان باشیم، باید از این در وارد می‌شدیم و وقتی اون طرف در بودیم، اینجا نبودیم، باید حرکت می‌کردیم. باید از اونجا به اینجا میومدیم و این حرکت در یونانی، "ایس" هست، شما وارد چیزی میشید و ما دعوت شدیم در عادل شمرده‌گی مون، به عیسی ایمان داشته باشیم. چون وقتی به عیسی ایمان داریم، چه اتفاقی میفته؟ حالا همونطور که پولس بارها میگه، "در مسیح" هستیم، "ان کریستو".

ما در مسیح هستیم و مسیح در ماست. پس این بخشی از نتیجه‌ی بزرگ عادل شمرده‌گی ماست. برای همه‌ی کسانی که عادل شمرده شدند، حالا از بیرون به درون آورده شدند و ما در مسیح هستیم. من در مسیح هستم و اگه شما مسیحی هستید، شما در مسیح هستید و این تعیین می‌کنه که باید چطور با همدیگه ارتباط برقرار کنیم، چون اگه من در مسیحم، چطور می‌تونم از کسی متنفر باشم که در مسیحه؟

چطور می‌تونیم از همدیگه نفرت داشته باشیم؟ ما باید بتونیم به همدیگه محبت کنیم، چون باهم عادل شمرده شدیم و وارد این خانواده شدیم و من در عیسی هستم، او در منه، شما در او هستید و او در شماست. تعجبی نداره،

مگه نه؟ وقتی پولس در جاده‌ی دمشق ایمان آورد، وقتی عیسی از آسمان باهاش صحبت کرد، گفت: "ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟"

پولس حتی عیسی رو نمی‌شناخت، هرگز با عیسی ملاقات نکرده بود، هرگز عیسی رو ندیده بود. اما شدیداً متعهد بود که بدن مسیح رو نابود کنه، پس عیسی میگه: "تو به قوم من جفا می‌رسونی، به کلیسای من جفا می‌رسونی، به من جفا می‌رسونی، چون من در اونها هستم و اونها در من هستند." بین ما یک اتحادیه، که این بخشی از نتیجه‌ی عادل‌شمردگی ماست.

و بعد پولس در ادامه میگه: "که به وساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیله‌ی ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می‌نماییم." ما می‌تونستیم فقط شش هفته رو به این عبارت اختصاص بدیم، درسته؟ فخر نمودن در امید یعنی چی؟ عهدجدید دائماً درباره‌ی امید صحبت می‌کنه که با ایمان و عادل‌شمردگی، امید میاد و درک این ساخته، چون در فرهنگ ما، نحوه‌ی استفاده از اصطلاح امید، اساساً متفاوت از نحوه‌ی استفاده‌ی اون در کتاب مقدسه.

ما در اصطلاح‌مون از امید، در مورد چیزی مطمئن نیستیم، نمی‌دونیم نتیجه‌ی بازی فوتبال چی میشه یا نتیجه‌ی آزمون‌مون چی میشه، وقتی امتحان نهایی‌مون رو میدیم. وقتی میگم: "امتحان‌های آخر ترم رو چطوری میدی؟" شما میگید: "امیدوارم قبول بشم، امیدوارم خوب بدم." مطمئن نیستید، نمی‌دونید، این قطعی نیست. در واقع، می‌ترسید.

اما امید در عهدجدید، یک احساس به همراه اشتیاق یا آرزو نیست. یک قطعیت درباره‌ی چیزی هست که در آینده میاد، که در گذشته یا زمان حال وعده داده شده. برای همین لنگر جان نامیده شده، به ایماندار ثبات میده و این امیدی که اینجاست، ایمانی هست که به جلو نگاه می‌کنه. اعتماد داره که خدا کاری رو که گفته، انجام میده.

پس با ایمان و عادل‌شمردگی ما، این امید هم میاد و این امیدِ جلاله. چیزی که بیش از هر چیزی می‌خوام ببینم، جلال آشکار، خالص و تجلی یافته‌ی خداست. می‌تونید تصور کنید که نگاه کردن به چهره‌ی مسیح در آسمان چه شکلیه، اینکه دید شادی بخشی داشته باشید، "ویزیو دی"، او رو همونطوری که هست در جلالش ببینید، با جلال خدا پوشیده بشید؟ خُب، ما این امید رو داریم، و پولس میگه این امید، ما رو شرمسار نمی‌کنه. هرگز بواسطه‌ی این شرمسار نمیشیم، چون این امید نمی‌تونه شکست بخوره. این زمینه رو برای تقدیس شدن‌مون فراهم می‌کنه، چون ما با ترس و لرز نجاتمون رو به عمل میاریم، نه به عنوان انسان‌هایی که هیچ امیدی ندارند، بلکه به عنوان انسان‌هایی که سعی می‌کنند بیشتر به صورت مسیح در بیان! اما شاید این اتفاق نیفته. نه، نه، نه، ما می‌دونیم که این اتفاق میفته.

تقدیس شدن ما بر اساس اطمینان از عادل شمردگی مونه. برای همین، پطرس میگه: "دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید." از نجات تون مطمئن باشید تا بتونید در تقدیس شدن تون، به صورت او در بیاید. پس دوباره، نتیجه‌ی دیگه‌ی عادل شمردگی، تقدیس شدن ماست، و برای ما خیلی مهمه که رابطه‌ی بین عادل شمردگی و تقدیس شدن رو درک کنیم، و مباحثه در اینجا ایجاد میشه، مثلاً در رساله‌ی یعقوب که ظاهراً متناقض با عادل شمردگی فقط بوسیله‌ی ایمانه که پولس مطرح می‌کنه.

اما این بحثی بین رابطه‌ی عادل شمردگی و تقدیس شدن، و خدا بخواد، چهارشنبه، به این رابطه‌ای که یعقوب تعلیم داده و آنچه که پولس رسول تعلیم داده که اینجا در رومیان بهش پرداختیم، به دقت نگاه می‌کنیم.